

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلام ولایت

جلسه چهارم: ۲۷ خرداد ۱۳۹۳

هنوز در ایام شادمانی و سرور میلاد مسعود حضرت حجت ارواحنا فداه هستیم. این مناسبت را تبریک عرض می کنیم و خدای متعال را برتوفیق تشکیل این جلسه در این ایام فرخنده و مناسبت مبارک شاکر و سپاس گزار هستیم. در تأملی که داشتیم برای موضوع صحبت امشب چند موضوع به ذهنم آمد که اینجا مطرح بکنیم.

مقدمه ای عرض می کنم و بعد مطالبی را در که نظر هست بیان می کنیم.

از نظر زمانی یک مطلب نام گذاری امسال هست از سوی مقام معظم رهبری، به سال «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی». نکته دوم و بهانه ی دوم ورود در بیست و ششمین سال زعامت و رهبری انقلاب اسلامی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی است که در حقیقت می شود گفت یک ربع قرن را پشت سر گذاشته ایم و فرصت خوبی برای پرداختن به این موضوع، فارغ از جنبه های شعاری، تبلیغاتی و یا حتی رسمی اداری است. و نکته ی سوم بحث از بخشی از مطالب و یا یکی از رئوس مطالب اصلی است که حضرت آقا در سخنرانی روز چهاردهم خرداد امسال مطرح کردند.

در ارتباط با نامگذاری سال تصمیم این شد که امشب و در این جلسه صحبتی نکنیم چون ما دو جلسه در مسجد حضرت صاحب الزمان (عج) با عنوان مدیریت جهادی در حوزه فرهنگ صحبت کرده ایم، اگر دوستان مایل بودند ارجاع می دهیم به آن دو جلسه ای که صحبت کرده ایم.

در ارتباط با زعامت و رهبری حضرت آقا، دو سال پیش صحبتی داشته ام. از جمله صحبتی که در سال ۹۱ در همین جلسه داشته ایم و نسبتاً در این مسأله صحبت جامعی است و شاید اگر الان بخواهم در کلیت موضوع صحبت کنم ارکان مطلب همان باشد. البته شاید به تناسب گذشت ایام، شواهد و مصادیق و نمونه ها و مستندات بیشتر شده باشند اما رکن مطلب همانی است که در صحبت سال ۹۱ گفته شده و دوستان مسجد هم متن سخنرانی را روی وبلاگ مسجد گذاشته اند. نه اینکه چون صحبت، صحبت بنده است، اما مطلب را ببینید. فکر می کنم می ارزد که فارغ از بحث های شعاری یک مقدار به این مقوله محتوایی نگاه بشود. خلاصه ی مطلب که ارتباط پیدا می کند با بحث اصلی ما در امشب، مسأله ی جایگاه ولایت و رهبری در دوران غیبت امام عصر(علیه السلام) است. ما در طول تاریخ در دوران غیبت صغری به نواب خاص و در دوران غیبت کبری به مسأله ی نیابت عامه معتقد بوده ایم. منتها فرصت تجربه ی عینی و عملیاتی این مقوله به جز در دوره هایی به صورت بخشی یا جزئی برای ما نبوده است. یعنی برای تشییع، حکومت داری و مدیریت اجتماعی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی پیش نیامده بود. این هم که گاهی به مسأله ی دوران صفویه توجه می شود (و حتی نسبت به آن دوره کمتر به طور منصفانه بحث می شود)، نسخه کامل و جامعی نیست. اگر چه به اعتبار خودش در خور تقدیر است. آن چه که در توسعه و تبیین فرهنگ تشیع در زمان صفویه انجام شده خیلی مهم است. به ویژه در حوزه زبان فارسی. یعنی

بخشی از اینکه حضرت آقا زبان عربی را زبان اول امت اسلامی و زبان فارسی را زبان تشیع می دانند و به آن معتقدند به اعتبار آن تلاشی است که در دوران صفویه علما و بزرگان دین انجام دادند و آثاری که در فرهنگ تشیع و معارف مذهب حقه به زبان فارسی نگاشته شد. من به اجمال عرض می کنم که نکته مهم تجربه ی این سی و شش سال آن است که در دوران غیبت کبرای حضرت حجت و مسأله ی نیابت عامه ی فقها که ما به آن معتقد بوده وهستیم اما الان یک پیوست سی و شش ساله ی تجربی هم داریم و این برای تبیین موضوع و اثبات آن خیلی فرصت خوبی است. البته مشروط به این که مسأله به صورت علمی مورد توجه قرار بگیرد. یعنی مسأله ی به این مهمی همان طور که نباید در چنبره شعار و احساسات صرف محدود شود (که عوارضی دارد)، نباید مورد بی توجهی، قرار بگیرد. شروط و شئونی که در نایب حضرت حجت در مباحث و مطالب نظری داشته ایم (اینکه مثلاً عادل باشد، فقاہتش چطور باشد، معرض عن الدنيا باشد و...) و مدام در اعتقادات و معارف بحث شده، الان یک پیوست علمی تجربی دارد. یعنی اگر مثلاً در سال ۵۷ و ۵۸ بحث از حوزه ولایت فقیه کلاً یک بحث فکری و اعتقادی و نظری بود، الان یک دوره ی ده ساله ی عملیاتی از حضرت امام در اختیار ماست که دیگر امروز نمی شود بحث ولایت فقیه را بدون امام بررسی کرد و سنجید. یعنی حتی آن هایی که در این مقوله با گارد مخالف وارد می شوند هم نمی توانند امام را نبینند و این خیلی نکته ی مهمی است. نوع عملکرد امام در سیاست، در اقتصاد، در فرهنگ، در امور اجتماعی و حتی در امور دفاعی کلی مطلب دارد. در مسأله ای مثل هشت سال دفاع مقدس که یک وجه سال های دفاع مقدس وجه نظامی و عملیاتی آن است اما عرفان دوران دفاع مقدس، فقه دوران دفاع مقدس، هنجار های اجتماعی دوران مقدس، مؤلفه هایی که در جامعه ی ما در دوران دفاع مقدس پیش آمد، مدیریتی که در دفاع مقدس شد و... خوشبختانه در همه ی این عرصه ها ما از امام رد پا داریم. بعد از دوران زعامت و رهبری حضرت امام در این بیست و پنج سالی که گذشت باز مستند پیوست دومی داریم و آن دوران رهبری حضرت آقا است. این موضوع را قبلاً همین جا در بحثی مطرح کردم و با تطورات سیاسی و شرایط اجتماعی همچنان بر آن پا فشاری دارم که ما در نگاه به ولایت به دو نقطه اساسی باید دست پیدا بکنیم و برسیم: یکی مسأله ی "اعتقاد مبتنی بر عقلانیت" و دیگری مسأله ی "اعتماد مبتنی بر باور". این باور بر اساس این سی و شش سالی است که شرایط مختلفی را تجربه کرده و آزموده ایم که اینها هر دو با هم مورد نیازند. این را هم سال ۹۲ اینجا بحث کردیم و آنجا من به این مطلب اشاره کردم که ما در مقوله ی اعتقاد به ولایت و شخص حضرت آقا این دو رکن را نیاز داریم و اگر هر کدام کم رنگ بشود هزینه خواهیم پرداخت. آن دو رکن یکی اعتقاد بر اساس اصول و مبانی و منابع دینی و جنبه های معرفتی (و نه بر اساس شعار و عواطف) است و دیگری آن باور قلبی است که آن جا ما احساس و عواطف را هم نیاز داریم. شما در شب و روز عاشورا عملکرد اصحاب حضرت سید الشهدا (علیه السلام) را نسبت به ایشان ببینید. حتی در رجز هایی که می خوانند یا در آن صحبت هایی که شب عاشورا و اظهار وفاداری هایی که می کنند این دو رکن را می بینید. هم اعتقاد دینی به امامت و ولایت هم آن جنبه های احساسی، عاطفی، شعاری و شعائری. این هر دو که ترکیب می شود امام حسین (علیه السلام) می فرماید: «من اهل بیتی متصل تر و اصحابی وفادارتر از اهل بیت و اصحاب خودم سراغ ندارم.»

از این دو مطلب عبور می‌کنم.

مطلبی که برای این جلسه در نظر گرفته ام خدمت شما عرض کنم، بخشی از صحبت‌های امسال حضرت آقا در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام است. من یکی دو سال پیش هم این را جایی عرض کردم که به نظرم می‌رسد که حضرت آقا برای سخنرانی سالروز ارتحال حضرت امام، نگاه و اهتمام خاصی دارند.

در طول سال ایشان، سخنرانی دیدار و پیام دارند و به تناسب در حوادث و وقایع، دیدگاه‌ها و مواضعی دارند که دارای منزلت و ارج است. اما در سالروز رحلت امام وقتی مروری بکنیم پیداست که بحث‌ها همه بدون فراز و نشیب، بدون استثناء، بحث‌های زیر بنایی، اساسی و کلان هستند. امسال هم در سالروز رحلت امام یک سخنرانی تقریباً هفتاد دقیقه ای داشتند. بخشی از این صحبت نکته ای است در خصوص «مردم سالاری دینی». عنوان این مطلب عنوان جدیدی نیست. این عنوان و مفهوم تقریباً از سال ۵۷ مورد بحث بوده است. چه از ناحیه ی اتهاماتی که به نظام و به مرجعیت و به ولایت وارد شده و چه از جنبه ی نگاه جریان‌های سیاسی و حتی روشن‌فکران دینی و روشن‌فکران غیر دینی. البته عمدتاً نسل جوان شاید بیشترین برهه ای که در ذهنشان باشد دوره اصلاحات است، که در دوره ی اصلاحات مسأله ی رأی مردم، نقش مردم، رأی اکثریت، جامعه مدنی، مسأله رأی اقلیت، مشروعیت، مقبولیت و عناوینی از این دست خیلی مطرح شد. عنوان «مردم سالاری دینی» هم در حقیقت به نوعی عنوان بلوغ یافته ی مقوله ای است که در آن ایام از سوی خود رهبر انقلاب اسلامی مطرح شد. اگر فضای رسانه ای و فضای عمومی کشور را دنبال نمی‌کنید در نگاه اول این مطلب، مطلبی تکراری خواهد بود. یعنی این مطلب را قبلاً خود ایشان گفته‌اند. دیگران هم گفته‌اند. اما اگر فضای رسانه ای کشور و گفتگوهای نخبگان را دنبال می‌کنید این بازپرداخت رهبری به مسأله ی مردم سالاری دینی و نگاه به این مطلب از زاویه حضرت امام در این ایام، قطعاً بر اساس احساس یک ضرورت است. اگر چه عقیده ی شخصی ام این است که از هر موضوعی که ببینیم دائم در حال نقد و جرح، زخمی شدن و بررسی شدن است نباید دست برداشت. یعنی اگر در گفتمان نظام سلطه، نقدهای بیرونی الگوی جمهوری اسلامی و نگاه دین به نقش مردم دیگر مسکوت گذاشته شده شاید یک توجهی باشد که بگوییم این موضوع فعلاً دیگر محل مناقشه نیست و باید بگردیم و روی موضوعی کارکنیم که محل گفت و گو و نقد است. (اگر چه آن هم توجهی قابل قبولی نیست منتها شاید یک توجه عامیانه ای بشود.) لکن شما ملاحظه می‌کنید که امروز ما به عنوان نظام اسلامی نه تنها با اتهام عدم اعتماد و قبول رأی مردم و نمایشی بودن رأی مردم هنوز مواجهیم، بلکه فراتر با افراطی‌گری، با اتهام تروریسم، تروریسم دینی، افراطی‌گری مذهبی هم مواجه هستیم. یعنی به نظر می‌رسد آن هجمه ای که قبلاً می‌شد خیلی خیلی گسترده تر و شاید بتوانیم بگوییم در بیرون مرزهای جمهوری اسلامی خیلی متناسب با شرایط و اوضاعی است که در حال انجام است. یعنی اگرچه می‌گوییم که مثلاً این جریان‌های تکفیری که امروز به نام اسلام در حال جنایت‌اند ضد دین‌اند و ما قبولشان نداریم اما در بیرون، فضای رسانه ای این را به عنوان اسلام مطرح می‌کند. یعنی سرها بریده می‌شود در حالی که صدای الله اکبر شنیده می‌شود. جنایت‌هایی انجام می‌شود، در حالی که مثلاً پشت این

صحنه ی جنایت یک پرچم شهادت به وحدانیت خدا و نبوت رسول خدا آویزان است. در بیرون به این شکل دارد روی این مسأله کار می شود.

یکی از اساتید دانشگاه شهید چمران اهواز، برای من صحبت می کرد. می گفت در انگلیس با یک استاد دانشگاه در رابطه با توریسم صحبت می کردیم. من به او گفتم توریسم در کشور ما از سابقه طولانی برخوردار است. گفت توریسم؟! گفتم نه توریسم. ما از توریسم صحبت می کنیم اما شما ناجوانمردانه ما را به توریسم، متهم و منتسب می کنید. ملاحظه می کنید فشار رسانه ای نظام سلطه آن قدر سنگین است که حتی استاد دانشگاه که نخبه و تحصیل کرده و روشنفکر است متأثر از این غوغا سالاری ما را به توریسم متهم می کند.

این که مسأله ی غیر عادی نیست. در فضای درونی کشور هم ورود نسل جوان به عرصه و میدان و چه بسا قرائت هایی که از مردم سالاری و نقش مردم در مجامع و گفتگو هایی مطرح بشود چه بسا این ترجمان دیدگاه امام نباشد. دیدگاه هایی باشد که قابل احترام باشد اما ترجمان دیدگاه امام نباشد. امسال در این سخنرانی مقام معظم رهبری مطلبی فرمودند. من چند جمله اش را بگویم که دقایقی در این رابطه صحبت بکنم. مطرح کردند که چون حضرت امام معمار انقلاب هستند و با یک نقشه ی تدوین شده ای رژیم شاهنشاهی را اسقاط کردند و فرود آوردند حکومت اسلامی، نظام اسلامی بنا شد. فرمودند: «آن نقشه را بشناسیم تا بتوانیم راه را ادامه دهیم.» یعنی آن نقشه ای که امام ترسیم کرده بود-از راه اصلی اگر نقشه را ندانستیم زاویه پیدا می کنیم. وقتی زاویه پیدا شد روز به روز هر چه پیش برویم از راه اصلی و صراط مستقیم دور می شویم، وقتی از صراط مستقیم دور شدیم از هدف ها دور می شویم، به هدف ها نمی رسیم. برای اینکه به هدف برسیم باید راه را گم نکنیم. باید نقشه اصلی و اساسی جلوی چشم ما باشد و آن را بشناسیم و بدانیم نقشه امام، کار اصلی امام بنای یک نظام مدنی سیاسی براساس عقلانیت اسلامی در بخش بعدی می فرمایند: «سخنان امام، رهنمود های امام، رفتارهای امام همه در این جهت است. در بنای آن نظم مدنی و سیاسی دو نکته اساسی وجود دارد که این دو نکته به هم پیوند خورده است. به یک معنا دو روی یک حقیقت است. یکی عبارت است از سپردن کار کشور به مردم از طریق مردم سالاری و از طریق انتخابات و دوم این حرکت که خود از اسلام سرچشمه گرفته بود و هر آن چه که ناشی از حرکت مردم سالاری و سپردن به مردم است باید در چهارچوب شریعت اسلامی باشد. این دو بخش است یا با یک نگاه دو بُعد از یک حقیقت است.» بعد این جمله را فرمودند: «افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی. نه، اگر انتخابات، مردم سالاری و تکیه به آراء مردم جزءدین نمی شد و از شریعت اسلامی استفاده نمی شد امام هیچ تقیدی نداشت. آن آدم صریح و قاطع مطلب را بیان می کرد. این جزء دین است لذا شریعت اسلامی چهار چوب است. در همه ی قانون گذاری ها و اجراها و عزل و نصب ها و رفتارهای عمومی که تابع این نظام سیاسی و مدنی است باید شریعت اسلامی رعایت بشود و گردش کار در این نظام به وسیله مردم سالاری است. یعنی احاد مردم نماینده مجلس را انتخاب می کنند، رییس جمهور را انتخاب می کنند. وزرا را با واسطه انتخاب می کنند. رهبری را با واسطه انتخاب می کنند. کاردست مردم است. این پایه اصلی حرکت امام بزرگوار است. این بنای عظیمی که

این بزرگوار گذاشته است متکی به این پایه است.» بعد این جمله را هم که خیلی مهم است عرض بکنم: «بنابراین امام بزرگوار ما شریعت اسلامی را که روح جمهوری است موردتکیه قرار داده است. مردم سالاری دینی راهم که یک وسیله و ابزار است که آن هم متخذ از شریعت است موردتکیه قرار داده.» این جمله را ببینید: «هیچ قدرت و غلبه ای در مکتب امام که از تغلب و از اعمال زور حاصل شده باشد مورد قبول نیست.» (چون کلمه «تغلب» از مفهوم غلبه برای بعضی از سایت ها و رسانه ها غریب بوده و آن را نشنیده بودند این را «تقلب» نوشتند. که البته این غلط است.) می فرمایند: «هیچ قدرت و غلبه ای در مکتب امام که از تغلب و از اعمال زور حاصل شده باشد مورد قبول نیست. در نظام اساسی قهر و غلبه معنا ندارد. قدرت معنادار، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته از اختیار مردم. آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد. آن قدرتی که از انتخاب مردم به وجود آمد محترم است. در مقابل آن کسی نبایستی سینه سپر کند. در مقابل آن کسی نباید قهر و غلبه ای به کار ببرد که اگر یک چنین کاری کرد اسم کار او "فتنه" است.» این آن نسخه جدیدی است که امام بزرگوار ما به دنیا عرضه کرد. یعنی به دنیای ادبیات سیاسی عالم این فصل مهم را افزود.

من نمی دانم اصلاً این سخنرانی را شما گوش کرده بودید یا نه. و این جملات برای تان آشنا بود یا نبود. ولی این یک فصل و میزان برای کار و بحث است. به ویژه این که بنده کراراً روی این نکته پافشاری کرده ام که ارزش اساسی و بنیادین آن چه که از زبان مقام ولایت صادر می شود این است که نسخه ی اسلامی استاندارد است. یعنی ما دیگر اگر از زبان امام بحثی را شنیدیم، این نسخه قطعاً نسخه ی تضمین شده و تایید شده ای است. بله، در حوزه ی بحث های طلبگی و مانند آن عیبی ندارد صحبت بشود. اما این در مقوله ی عمل حجت شرعی است. این چیزی که امام گفته حجت شرعی است. چون این نظریه یک کارشناس نیست. من یک نکته ای را عرض بکنم، منتها چون حرف بزرگی است بحثش بماند برای یک فرصت دیگر. آن نکته این است که: نفس قرارگرفتن در جایگاه نیابت، یک عنایت الهی به نائِب اضافه می کند. امروز نمی شود حضرت آیت الله آقای سیستانی را در عراق صرفاً به عنوان یک مرجع تقلید دید، بلکه باید ایشان را به عنوان کسی که در مقام نیابت عامه، مدیریت اجتماعی انجام می دهد ببینید. یعنی نمی شود خداوند متعال بار مدیریت و مسئولیت را به عهده ی کسی بگذارد و به او عنایت ویژه ای ننماید. از آیت الله غیوری سوال کرده بودند: شما که از نزدیک با مقام معظم رهبری ارتباط دارید، آیا ایشان دیدار مستقیمی با امام زمان داشته اند که مطلبی رد و بدل شود؟ مطالبی هست که شما بدانید؟ آقای غیوری گفتند: بنده در این خصوص خبری ندارم. ایشان هم هیچ بروزی نداشته اند که همچنین چیزی هست. اما این نکته را می توانم بگویم که قطعاً اداره ی کشور و امت اسلامی بدون عنایت الهی صورت نمی گیرد.

همین اتفاق را من در این چند روز فکر می کردم که در عراق واقعاً می شود گفت که موضع آقای سیستانی در مسأله ی اخیر یک فتوا و استفتا است از جنس اینکه اگر شک بین ۳ و ۴ شد چه کنیم؟ آیا در رکعت سوم و چهارم نماز یک بار تسبیحات بخوانیم یا سه بار؟ این مرجع می فرماید: یکی، آن مرجع می فرماید: سه تا. هر که به فتوای مرجعش رجوع بکند. قطعاً مسأله این نیست. مسأله موجودیت و حفظ کیان یک امت و ملت است. در مورد مدیریت اجتماعی در عزل قائم مقام

رهبری این ادبیات را می بینید. در حوزه ی فقاہت در مسأله ی شطرنج این ادبیات را می بینید. در موضع رهبر نظام اسلامی ببینید آن پاسخی را که امام به نامه ی آقای سرحدی زاده وزیر کار وقت دادند که دولت اسلامی می تواند قراردادهای خودش را یک جانبه فسخ بکند و آن بحث هایی که حقیقتاً حتی در خود حوزه هم متأسفانه غریب ماندند. این ها انقلاب هایی هستند در مبانی فقهی و امثال این ها. به مطالبی که آقا امسال فرمودند چند گروه باید توجه بکنند. حالا فارغ از اینکه توجه کنند یا نه، اما من می خواهم به شما عرض بکنم که این برای چند عرصه و حوزه کاربرد دارد. قبل از همه برای خود ماست. مثلاً این که آقا می فرمایند: «در نگاه امام قدرت مشروع قدرتی است و اقتداری است که برخاسته ی از رأی مردم است.» بعضی از ما هنوز خیلی جرأت و جسارت نمی کنیم که به این بحث دامن بزنیم. یعنی احساسمان این است که این حرف ها مال دوم خردادی ها است. اگر ما خیلی بگوییم مردم مردم، چه بسا تصور شود اعتقاداتمان دچار التقاط برداشته باشد. این اعتقاد و این که بدانیم آن چه که برخاسته ی از رأی مردم است با ساز و کارهایی که از شرع بر آمده، مشروعیت دارد خیلی مهم است. آن وقت چه می شود؟ آن وقت فرض کنید در فراز و نشیب های سیاسی اگر کسی آمد و رهبری را متهم کرد که از یک دولتی حمایت می کند یا نمی کند، به یکی میل دارد و یا به یکی میل ندارد، شما مبنا دستتان است. ببینید که عملکرد رهبری در این شش دوره ی ریاست جمهوری های از سال ۶۸ تا به حال به همین شکل است و دیگر دخلی ندارد که کاندیدایی که ایشان به او رأی داده اند، رأی آورده است یا نه. لذا می بینید مکرر می گویند که من یک رأی دارم و رأی من را هم کسی نمی داند. مفهومی این است که در خروجی موضع گیری من هم فرقی نمی کند. در ساز و کاری که بر اساس شرع تدوین گردیده، برای رأی مردم اعتبار قائل شده است. اگر این بحث روشن نشود اتفاق هایی می افتد یا زمینه اش به وجود می آید که هیچ کدام مورد تأیید و به صلاح و به نفع نیست. یعنی وقتی بدانیم که - مثلاً- همان طور که مرجع تقلید مان فتوایش مورد اتباع است اگر کسی دیگر به فتوای دیگری عمل بکند هر دو این است که ما عمل به تکلیف کردیم دیگر نگران نیستیم که مثلاً در روز جمعه با غسل مستحبی یوم الجمعہ من به فتوای مرجع تقلیدم وضو بگیرم و دیگری به فتوای مرجع تقلیدش مستغنی و بی نیاز به وضو باشد. می گوییم به وظیفه شرعی عمل شده است. وقتی که رهبری می فرماید آن ساز و کاری که نظام بر اساس نسخه ی امام تدوین کرده و از آن رأی مردم به نتیجه ای منتهی می شود این مشروع می شود، این مشروع است واز دین گرفته شده و هیچ ربطی به غرب ندارد و التقاطی و تلفیقی هم نیست، نتیجه اش این می شود که ما به رأی مردم تسلیم می شویم؛ چه آن کسی که رأی آورده و رأی گرفته همفکر باشد یا نباشد و نتیجه اش این می شود که اگر این موضوع برایمان مهم است تلاش می کنیم که بتوانیم نظرممان را به تأیید مردم برسانیم و رأی آن ها را بگیریم. سال ۷۶ حدود یک ماه قبل از انتخابات دوم خرداد کسی از روحانیون اهواز نقل می کرد که در تهران به دیدار یکی از رجال سیاسی رفتم و با او گفتگو کردم، از او درباره انتخابات پرسیدم، گفت فضای عمومی به نفع فلانی است. به او گفتم که من این طور فکر نمی کنم، آن چه در کف جامعه است یک چیز دیگر است. این موافق نظر شما نیست، گفت نه همین است که من می گویم. به او گفتم ولی به نظر می رسد که مردم چیزی غیر از اینی که شما می گویی می گویند. گفت ای بابا مردم که اند؟! مردم هرچه می خواهند بگویند. همین است که من می گویم.

ببینید وقتی در ذهن و قالب فکری یک رجل سیاسی ما این باشد معلوم می شود این صحبت آقا صحبت کاربردی و استراتژیک است و باید گفته بشود اولش باید گفته بشود که نسل های پیاپی معتقد به انقلاب، این بچه های مذهبی، این بچه های ولایی، این بچه های معتقد به حضرت آقا، اولین گروه، این ها باید متوجه باشند. بدانند و باور داشته باشند که آنچه خروجی رأی مردم است حتی اگر مطابق مذاق ما نباشد مشروع است و باید بتوانیم بگوییم که رهبری از این دفاع می کند. دیگر لازم نیست توجیه هایی داشته باشیم که چرا رهبری این طور می گوید توجیه هایی که بعضاً هم مبتنی بر علاقه به حضرت آقا است. یک دل سوزی هم می کنیم که گاهی وقت ها که خب چه کند ایشان؟! نه، این صریح کلام است. ظواهر کلام ایشان هم حجت است. هیچ قابل تأویل هم نیست. این گروه اول. حالا دیگر خودتان بیشتر از این چیزی که گفتم بدانید چه می گوئیم.

اما گروه دوم، روشنفکرانی هستند که به دلیل عدم شناخت دین معتقدند که اصلاً حق رأی و اعتماد مردم در اندیشه های دینی جایگاه و پایگاهی ندارد و به ما هم می گویند که خیلی اصرار و تلاش نکنید که آزادی و دموکراسی را از دین استخراج کنید. موضع دین معلوم است شما خیلی خودتان را به زحمت نیندازید. اگر صحبت از رأی مردم است، بپذیرید که این حرف مال شما نیست. اگر ما این مباحث را تبیین نکنیم یا سانسوری در موردش اعمال نکنیم یا توجیه نکنیم که رهبری بالاخره ناگزیر است که یک چیزی بگوید که همه راضی باشند، آن زمینه میدان پیدا می کند. بعد شما همیشه در موضع پاسخ گویی هستید. یعنی همیشه باید شما دفاع کنید که نه اینجوری نیست. خیر، در عرصه های اجتماعی ما باید مدعی بعضی از مفاهیم بشویم. در مسأله ی فتنه سال ۸۸ اصلاً جبهه ولایی و بچه های مسجدی باید داعیه دار می شدند. هنوز هم باید داعیه دار باشند که شما که حرف رأی مردم را می زنید لشکر کشی خیابانی یعنی چه؟ یکی از نکات انتخابات ۹۲ این بود که کسانی که سال ۸۸ آن بی حیثیتی را برای نظام به بار آوردند و آن آبرو ریزی و افتضاح را رقم زدند، در مقام پاسخگویی قرار بگیرند، ولو در برابر افکار عمومی. حالا ماکه محکمه و دادگاه نیستیم و کار ما هم این نیست اما پاسخ به افکار عمومی، پاسخ به وجدان های بیدار، از پاسخ به هر محکمه ای مهم تر است که اتفاقاً این رهبری بود که از رأی که مردم داده بودند در برابر هوچی گری و غوغا سالاری دفاع کرد. چه آن آدمی که رأی آورد مورد تأیید من باشد یا نه، مورد تأیید شما باشد یا نباشد. چه کسی به او رأی داده بود یا چه کسی رأی نداده بود، این موضوعیت ندارد؛ اصل رأی مردم است که باید پاسداری بشود.

این مبنای امام است. مبنای نظام است. اقتداری که برآمده ی از رأی آحاد مردم است، مشروعیت دارد و غیر از آن قابل قبول نیست. حال آن کسی که از این دالان و از این مسیر عبور کرده و رأی گرفته مورد قبول بنده و جنابعالی باشد یا نباشد. چرا ما با اهمال و کوتاهی بخشی از آن چیزی را که جزء مبانی خودمان است و مایه ی افتخار و سربلندی مان است را نگوئیم و در محاق بگذاریمش و دیگران همان را بگیرند و مدعی ما بشوند؟ گروه دومی که در این بحث به انزوا و حاشیه می روند گفتمان های سیاسی و اجتماعی روشن فکرانی هستند که براساس عدم اشراف به دین، براساس عدم اطلاعات کافی از دین تصور می کنند که مردم و رأی مردم و آن حرف ها با دین تنافی دارد و سازگاری ندارد.

گروه سوم کسانی هستند که در بیرون مرزهای اسلامی و تئوریسین های نظام اسلامی اند. یعنی همین حضرت امام و مقام معظم رهبری. به این نکته چون در فضای کشور زندگی می کنیم شاید کمتر توجه می کنیم. اما حقیقتاً نظام سلطه در بیرون روی این سرمایه گذاری جدی و اساسی کرده که آن چیزی که از اسلام گفته می شود و آن تلقی که از اسلام وجود دارد همین جریان های تکفیری و افراطی هستند. و هر کس به اسم اسلام به غیر از این صحبت می کند دارد آن را بزک و آرایش می کند. یعنی مثلاً اسلام یکی است. همین اسلام القاعده است. اسلام طالبان است. اسلام داعش است. اگر جمهوری اسلامی هم می گوید اسلام، همین است. این ها فانتزی صحبت می کنند. اگر فرصتی به دست آورند این ها هم همان اند. آن وقت چه اتفاقی می افتد؟ آن چیزی است که امریکایی ها دنبالش هستند. یکی از کارهایی که بعد از فروپاشی شوروی، امریکایی ها کردند این بود که گفتند شوروی را ما فرو ریختیم و این نتیجه ی مبارزه ی ده ها ساله ی بلوک غرب و بلوک شرق است. این هم یکی از جاهایی است که ما خیلی کم کاری و کوتاهی کرده ایم. فروپاشی شوروی را امام مطرح کرد. امام گفت و گورباچف خودش بعدها اقرار و اعتراف کرد که ما اگر هشدارهای آیت الله خمینی را جدی گرفته بودیم سرنوشت دیگری می داشتیم. ده سال بعد از فروپاشی شوروی گرباچف این مطلب را بیان کرد. یک نکته ای را هم توجه کنید و عنایت داشته باشید. چون نکته ی دقیقی است، خصوصاً آن هایی از شما که اهل مطالعه هستید توجه بکنید.

امام سال ۶۸ فوت کرد. بخشی از مطالب و نکاتی که در ذهن ما هست عمدتاً مربوط به یکی دو سال آخر عمر حضرت امام است. وصیت نامه امام را ببینید. وصیت نامه ی امام و اهتمام به آن توصیه ی ۱ یا ۲ سال قبل مقام معظم رهبری در سالروز ارتحال حضرت امام بود. امام وصیت نامه را در سال ۶۵ بازنگری کردند و سه سال بعد یعنی در سال ۶۸ رحلت کردند.

یکی از آرزوهای من این است که اگر می شد نسخه ای از وصیت نامه ی سال ۶۱ و سال ۶۵ می داشتیم که ببینیم امام چه تغییراتی در وصیت نامه ایجاد کرده است. اما قدر متقن این است که شاکله ی وصیت نامه ای که در سال ۶۱ بوده با وصیت نامه سال ۶۵ تفاوت چندانی نکرده است. ما اصلاً بنا را بر این می گذاریم که سال ۶۵ است. وقتی که ما به وصیت نامه امام مراجعه کنیم برخی از تحولات اجتماعی و حوادثی که بعداً (حتی بعد از حیات حضرت امام) در عالم رقم خورده را در متن وصیت نامه می بینیم توجه نداریم که امام حداقل شش یا هفت سال قبل از رحلتش افول کمونیسم را پیش بینی کرده و این هم خود یک بحث مستقلی است که آیا امام غیب گویی می کرده است؟ العیاذ بالله پیش گویی می کرده است. این ها نبوده است. مسأله این بوده که امام به سنت های قطعی الهی باور داشته و نقطه ی شروع را که می دیده براساس سنت های الهی می دانسته که این مسیر به کجا منتهی می شود. این کلید واژه ی بحث است که فعلاً و در این مجال نمی خواهم به آن بپردازم. امام به دلیل باور به سنت های الهی وقتی که یک نقطه ای شروع می شده می گفته که آخرش این گونه است.

عرضم این است، شما می بینید بعضی از مسائل را امام در وصیت نامه گفته است. یعنی امام هشت سال یا هفت سال قبل از فوتش این ها را ذکر کرده است. امریکایی ها بعد از فروپاشی شوروی گفتند که فروپاشی شوروی ناشی از قدرت ما بوده و

ما شوروی را محو کرده ایم. که امام فرمود شما مسأله تان مساله مالکیت و کشاورزی و زراعت و این حرف ها نیست، شما مشکل تان این است که خدا را از عرصه زندگی تان حذف کرده اید. خدا هست، شما اصرار می کردید که بگویید خدا نیست و حال این انتهای کارتان است. این بحثی بود که امام داشت. امریکایی ها آمدند و گفتند: ما شوروی را فرو ریختیم و به زیر آوردیم. مسأله ای که بعد پیش آمد این بود که امریکایی ها چند ده سال حضورشان در جاهای مختلف را، سرمایه گذاری ها و بده بستان هایشان را با این استدلال اعمال می کردند که دنیا با خطر کمونیسم مواجه است. اگر به ادبیات سیاسی سران امریکا مراجعه بکنید می بینید در حرفه‌هایشان مکرراً از تروریسم می گویند. اگر شما برگردید به سی، چهل یا پنجاه سال قبل می بینید همین گفتمان هست. واژه ی تروریسم را بردارید و کمونیسم را به جایش بگذارید. دنیا را از کمونیسم می ترساندند. می آمدند اردوگاه می زدند و مثلاً سیستم موشکی مستقر می کردند. امریکایی ها بعد از فروپاشی شوروی برای این که بتوانند منافع خودشان را پیگیری بکنند و یک مشروعیت بین المللی هم به آن بدهند مسأله ی تروریسم را مطرح کردند. لذا شما در مورد طالبان و القاعده و همه موارد مانند آن، وقتی ریشه یابی بکنید می بینید نطفه ی کار با حضور امریکایی ها منعقد شده است، الان داعش هم همین گونه است. این که این ها مثلاً به یک کاروان از خودروهای ناتو دست پیدا کردند و آن ها را مثلاً تصرف کردند، تمام بازی های رسانه ای است. این ها فرزندان نامشروع امریکایی هستند. کاری که آن ها می کنند این است که تروریسم را با اسلام گرای و اسلامیت مترادف معنا می کنند. آن چیزی را که در دنیا معرفی می کنند یک چنین موجود و هیولای مخوف و ترسناکی است. متأسفانه ما از نسخه قرائتی که از اسلام به برکت تشیع و به برکت اهل بیت و به برکت مرجعیت در اختیار داریم دفاع نمی کنیم. یعنی ما هم عملاً به ایجاد تک صدایی از حنجره ی نظام سلطه رضایت می دهیم. چه رسانه هایمان، چه روشن فکرهایمان و چه دیگران. حال دیگر چه فایده ای دارد که بگوییم چه کسی کم کار است. بهترین این است که بگوییم همه کم کار هستیم که به هیچ کس برنخورد. اگر این اتفاق پیش بیاید که اعتنای به دموکراسی، اعتنای به باور رأی مردم بر خاسته ی از مبانی دینی و از لسان مرجعیت شیعه آن هم در جایگاه زعامت و رهبری است پس حجت و مستند است بنابر این باید در بیرون مرزهای جمهوری اسلامی به هر اندازه ای که قابل انعکاس باشد رویش کار بشود. به یک تعبیر حداقل ما مانع این هستیم که اجماعی علیه اسلام شکل بگیرد. ما مانع از این می شویم که تلقی شود اسلام این نسخه ای است که امروز دارد در عرصه های جنایت آفرینی در رسانه ها بازگو می شود. پس اهمیت آن چه که امروز در سالگرد ارتحال حضرت امام، آقا از جایگاه رهبری نظام و مرجعیت دینی بیان می کنند این است که این نسخه هم کاربرد داخلی دارد و هم کاربرد خارجی. این بحثی که به عنوان اسلام هراسی - البته سیاسیون این تعبیر را به کار می برند و ما خودمان نباید اجازه بدهیم، نباید کمک بکنیم به شکل گیری این فضا - در مجامع خارجی وجود دارد یک نمونه ی آن را ببینید. مسئولین کشور در بحث انرژی هسته ای تأکید می کنند که مداوم می کنند این است که فتوای رهبری انقلاب اسلامی مبنی بر حرمت استفاده ی نظامی از دانش هسته ای است. این بی دلیل نیست. این در بیرون از کشور مفهوم دارد. در خارج این فهمیده می شود. چون آن ها ما را به عنوان یک جامعه و حاکمیت مردمی که براساس نسخه ی فتوا و رهبری دینی اداره می شود می شناسند. مسئولین کشور باید از این استفاده

بکنند که اگر شما می گوئید این جامعه جامعہ ی دینی است و هرچه رهبرش گفت انجام می دهد، رهبر گفته که استفاده ی از انرژی هسته ای در منافع نظامی شرعاً حرام است و ما انجام نمی دهیم.

مطلب را خلاصه و دامنه ی عرایضم را جمع بکنم. به نظر من آنچه که حضرت آقا در مشروعیت رأی مردم و درمقوله ی مردم سالاری دینی فرمودند را نباید کم و کوچک بشماریم. این در دانشگاه ها کاربرد دارد. در گفتگوهای عمومی کاربرد دارد. در فضاهای رسانه ای کاربرد دارد. آن ها تلاش می کنند به ما بیاورند که شما این چنین می گوئید. اما ما تلاش نمی کنیم که به آن ها بگوییم این عقیده ما نیست. این جور هم نیست که دنیا مدام گوشش به بلندگوهای نظام سلطه باشد. نه، ما هم خیلی مخاطب داریم، خیلی شنونده داریم. لکن در این زمینه ها به نظر می رسد یک مقداری کوتاهی کرده ایم که باید ان شاء الله جبران کنیم. امیدواریم ان شاء الله خداوند بزرگ به ما توفیق دهد که به تحقق آرمان هایی که حضرت امام در سر و دل داشت و بسیاری از آن ها زمینه تحولات بزرگی را فراهم خواهد آورد بپردازیم. امیدوارم ان شاء الله خداوند ما را در این زمینه و در عرصه های دیگر موفق و مؤید بفرماید. ان شاء الله.

و السلام علیکم ورحمه الله و برکاته